



درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿یس (۱) وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴) تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹) وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ (۱۲)﴾

سوگند به قرآن بعد از آشنایی مردم مکه با آن

سوره مبارکه «یس» که در مکه نازل شد بعد از گذشت مدتی بود که مردم مکه با حقیقت قرآن تا حدودی آشنا بودند و از عظمت قرآن هم آگاهی یافتند زیرا اگر در ابتدای نزول بود سوگند به قرآن حکیم برای آنها وجهی نداشت آنها قرآن حکیم را نشناخته بودند به عظمت آن پی نبرده بودند تا سوگند به چنین کتابی برای آنها قانع کننده باشد. بعد از اینکه مسئله حجیت و معجزه بودن قرآن فی الجمله ثابت شد عظمت و جلال این کتاب فی الجمله روشن شد آن گاه به این کتاب سوگند یاد کرد که معلوم بشود هم بیته است و هم یمین.

اقسام سه گانه نزول وحی و امکان جمع آن در یک پیامبر

مطلب دیگر آن است که اینکه فرمود: ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ است درباره قرآن کریم هم عنوان وحی است، هم تلقی است، هم انزال و تنزیل است و مانند آن. کلام خدا را قرآن کریم به سه قسم تقسیم کرد که جمع آنها برای بعضی از انبیا ممکن بود ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ﴾^۱ فرمود خدای سبحان اگر بخواهد با بشری سخن بگوید از یکی از این سه راه است که به نحو منفصله مانع الخلو است که جمع را شاید، یا وحی است یا ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ است یا ارسال رسول؛ گرچه وحی بر آن دو قسم دیگر هم اطلاق می شود اما چون تفصیل قاطع شرکت است به قرینه تقابل، منظور از وحی در این جا کلام بلاواسطه است.

بخش های سه گانه کلام خدا و امکان انزال یا تنزیل در دو بخش

قرآن کلام خداست بخشی از این کلام بلاواسطه تلقی شده است در معراج و مانند آن، بخشی هم به وسیله فرشته وحی نظیر جبرئیل (سلام الله علیه) که فرمود: ﴿بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾^۲ آن گاه در جای دیگر فرمود: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾^۳ ﴿نَزَلَ بِهِ﴾ یعنی آن را آورد چون وقتی با باء متعدی می شود یعنی آن را به همراه خود آورد اگر «أنزله» باشد یعنی آن را فرستاد اما ﴿نَزَلَ بِهِ﴾ باشد؛ یعنی آن را به همراه آورد اگر گفتند «أذهب» یعنی او را برد، اگر گفتند «ذهب به» یعنی او را به همراه خود برد ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ﴾ فرشته وحی (سلام الله علیه) با قرآن وارد قلب شما شد. آن جا که سخن از انزال و تنزیل است معلوم می شود مع الواسطه است.

۱. سوره شوری، آیه ۵۱.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۰۵.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۹۳ و ۱۹۴.

پرسش: حضرت جبرئیل این‌جا واسطه در ...

پاسخ: نه خیر واسطه در نزول است واسطه در تلقی است اگر فرموده باشد: ﴿إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ

عَلِيمٍ﴾^۴ آن‌جا سخن از «لدن» است که «لدن» بالاتر از «عند» است ما در فارسی کلمه‌ای نداریم که «لدن» را خوب

ترجمه کند و «عند» را خوب ترجمه کند در هر دو حال می‌گوییم در نزد فلان کس است، پیش فلان کس است اما

«لدن» بالاتر از «عند» است در عربی بین «عند» و «لدن» خیلی فرق است. «لدن» یعنی بلاواسطه، اگر فرمود:

﴿إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ که علم لدنی از همین‌جا نشأت می‌گیرد همین است. پس گاهی تعبیر قرآن

کریم این است که شما این کتاب را تلقی می‌کنید از لدن و بلاواسطه نزد ذات اقدس الهی، گاهی هم تعبیر به ﴿إِنَّا

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۵ یا ﴿نَزَّلَهُ﴾^۶ ﴿كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾^۷ یا ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ و مانند آن است. این انزال و

تنزیل برای آن دو مرحله است که یا ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ است یا ﴿يُرْسِلَ رَسُولًا﴾ است اما آن‌جا که بلاواسطه

باشد ﴿تَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ است این‌جا آن تنزیل مع‌الواسطه را نشان می‌دهد.

پرسش: پیامبر مقامش بالاتر است و فرشتگان وحی مقامشان پایین‌تر چطور مادون واسطه شده برای مافوق؟

پاسخ: واسطه تعلیم که نیست واسطه ابلاغ است کسی نامه‌ای را به دیگری می‌رساند ولو این نامه‌رسان هم جزء

مأموران و مدبرانی باشد که تحت تدبیر گیرنده است این‌چنین نیست که معلّم باشد معلّم همان انسان کامل است که

گزارش اسمای الهی را به ملائکه ارائه کرده است. پس اگر کلام الهی سه قسم است، تعبیرات انزال و تنزیل ناظر به آن

دو بخش و دو قسم اخیر است آن قسم اول را شامل نمی‌شود.

۴. سوره نحل، آیه ۶.

۵. سوره قدر، آیه ۱.

۶. سوره بقره، آیه ۹۷؛ سوره نحل، آیه ۱۰۲.

۷. سوره ابراهیم، آیه ۱؛ سوره ص، آیه ۲۹.

اختصاص انذار به کافران و جمع آن با تبشیر برای پذیرندگان وحی

مطلب بعدی آن است که گرچه برای انذار و تبشیر است چه اینکه در بخش دیگری از همین سوره که فرمود افرادی که وحی را از شما می‌پذیرند در حقیقت انذار شما نسبت به آنهاست و انذار شما با تبشیر همراه است آیه یازده همین سوره این است که ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ﴾ در این جا جمع بین انذار و تبشیر است ولی برای آنها انذار است برای اینکه آنها هرگز «شوقاً الى الجنة» کار نمی‌کردند قسمت مهم «خوفاً من النار» بود و خوف هم نداشتند برای اینکه - معاذ الله - معاد را منکر بودند.

پرسش:...

پاسخ: بله، یا منظور از «دآبه» مطلق انسان‌هاست یا نه، اگر انسان‌ها تبهکار بودند خدای سبحان باران نمی‌فرستد، رحمتش را قطع می‌کند و از اینکه بارانی نیاید، رحمت الهی نازل نشود حیوانات هم از بین می‌روند که بحثش به همان جمع دو آیه یکی بخش پایانی سوره «فاطر» یکی هم همان آیه‌ای که قرائت کردید گذشت.

سرّ عدم پذیرش کلام وحی توسط مشرکان

فرمود: ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ﴾ اکثری اینها نمی‌پذیرند چرا نمی‌پذیرند؟ در بخشی از آیات فرمود: ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۸، ﴿فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۹ اینها معرفت‌شناسی‌شان حسّی و تجربی است تا چیزی را نبینند باور نمی‌کنند نظیر همان اسرائیلی‌ها که به حضرت موسای کلیم (سلام الله علیه) عرض می‌کردند ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^{۱۰} یا ﴿أَرَأَيْتَ اللَّهَ جَهْرَةً﴾^{۱۱} اگر کسی معرفت‌شناسی او حسّی باشد این هم اصمّ است هم ابکم است هم سفیه؛ ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ برای اینکه وحی از غیب می‌آید معاد غیب است، مبدأ غیب است کسی که

۸. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۹. سوره بقره، آیه ۱۸.

۱۰. سوره بقره، آیه ۵۵.

۱۱. سوره نساء، آیه ۱۵۳.

مؤمن به غیب است به مقصد می رسد کسی که فقط در مدار شهادت «يَحُومُ حَوْمَ الشَّهَادَةِ» این به جایی نمی رسد. قرآن کریم این را به صورت تمثیل ذکر کرد بعد معلوم می شود اینها مثل نیستند اینها حقیقت اند که برای ما به صورت مثل در آمد.

علت عدم دستیابی صاحبان معرفت شناسی تجربی به پیام وحی

فرمود می دانید چرا اینها ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ برای اینکه تو راهی آوردی که دیدنی نیست سخن از قیامت است و وحی و نبوت است و خدا، دیدنی نیست آهنگ شنیدنی نیست که انسان با گوش بشنود، فهمیدنی است و تجریدی است نه تجربه حسی، ابزار اینها هم چشم و گوش حسی است اینها غیب را درك نمی کنند ما اگر بخواهیم از باب تشبیه معقول به محسوس اینها را برای شما خوب تشریح کنیم مثل این است که اگر عابری، مسافری گردن او با غل بسته بشود که از نظر افقی تا دوتا گوش او را گرفته که دیگر هیچ نمی تواند گردش را تکان بدهد این ناچار است مُقَمَّح باشد مقمَح یعنی سر به هوا، این نمی تواند دست راست را ببیند، دست چپ را ببیند، پشت سر را ببیند این فقط سر به هواست وقتی که سر به هوا شد فقط می تواند جلو را ببیند، این دیگر جلوی پا را نمی بیند که کجا دارد پا می گذارد آیا این جا چاه هست راه هست پیش را که نمی بیند نمی تواند سر خم کند این مقمَح است بخواهد جلو را ببیند اگر کسی در جلوی او دیوار بلندی رسم بکند این فقط دو سانتی را می بیند چون دیوار جلوی چشم اوست دیوار تا بالا رفته پس جلو را نمی تواند ببیند، اگر بخواهد برگردد سرش را نمی تواند برگرداند ولی خودش را می تواند برگرداند اگر برگردد بخواهد پشت سر را ببیند، پشت سر او هم سدّی است تا بالا، این فقط دو، سه سانت را می بیند. فرمود چنین آدمی نه پیش پا را می بیند نه از گذشته باخبر است نه از آینده باخبر است این گرفتار همین ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾^۱ است است خب چنین آدمی شما از پشت دیوار خبر می دهید او که نمی بیند و تا نبیند هم که باور نمی کند از پشت دیوار

۱. سوره انعام، آیه ۲۹؛ سوره مؤمنون، آیه ۳۷.

پشت سری خبر می دهید او که نمی بیند تا نبیند هم باور نمی کند، از پیش پای او خبر می دهی که صراط مستقیم است اینکه پیش پای خودش را نمی بیند که راه هست یا چاه هست لذا دفعته می بیند سقوط می کند. این تمثیلی است از سنخ تشبیه معقول به محسوس است.

ظهور کوری انسان نسبت به دیدن پیام وحی در آخرت

همین معنا در قیامت ظهور می کند این شخص مغلولاً محسوس می شود ﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۱ این در آخرت کور است و در آخرت راه جهنم را هم نمی داند خب بالأخره اگر کسی محکوم شد به زندان راه زندان را بداند خب می رود زندان اما اگر راه زندان را هم نداند آن جا هم سرگردان بشود عذابی است فوق عذاب، این را می کشند به جهنم می برند فرمود: ﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ برای اینکه از آینده خبر دارد؟ نه، گفتند «رحم الله امریء... علم من أين و فی أين و إلى أين»^۲ از این مثلث که بی خبر است نه درباره گذشته خود فکر کرده است از کجا آمدم نه درباره آینده فکر می کند که کجا می روم، نه در وضع موجود می تواند اظهار نظر کند که پیش پای خود را ببیند این سر به هواست خب يك آدم سر به هوا که از هیچ جا اطلاع ندارد اگر حکیمی بخواهد از او خبر بدهد می گوید: ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

تبیین معنای «غُل» و فرق آن با «غِل» در ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا﴾

حالا این غُل نه غِل، غِل در سوره مبارکه «حشر» است به معنی خیانت و غش و کینه و اینهاست که در آیه ده سوره مبارکه «حشر» آمده است که مردان الهی در دعاهایشان به خدا عرض می کنند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ فرمود مردان الهی و مؤمنان راستین،

۱. سوره اسراء، آیه ۷۲.

۲. تفسیر القرآن الکریم (ملاصدرا)، ج ۳، ص ۱۰۱.

بهشتی فکر می‌کنند در بهشت هیچ کسی بد دیگری را نمی‌خواهد مردان الهی که در دنیا هستند می‌گویند خدایا آن نعمتی که بهشتیان دارند را به ما بده ما بد کسی را نخواهیم، به کسی خیانت نکنیم، بیراهه نرویم، راه کسی را نبندیم، از ما به کسی ستمی نرسد، دروغ نگوییم. در بهشت خدای سبحان می‌فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ﴾^۱ هیچ بهشتی نسبت به بهشتی دیگر غِل و خیانت و غش و حسد و کینه ندارد همه برادرانه زندگی می‌کنند این همه مردان پاک که در بهشت به سر می‌برند که میلیاردها میلیاردند هیچ کدام بد دیگری را نمی‌خواهند با اینکه درجاتشان متفاوت است همه که یکسان نیستند آن که درجه ده است منزلت درجه بیست را ندارد ولی حسد او را هم ندارد هیچ غل و خیانت و غش و حسد و بدی در دل‌های احدی از بهشتیان نیست مردان الهی هم در دنیا چنین زندگی‌ای می‌خواهند دعا می‌کنند می‌گویند خدایا آن توفیق را بده که ما بد کسی را نخواهیم، حسود نباشیم، اهل حقد و کینه نباشیم بالأخره نعمت‌هایی است که تو دادی استعدادها مختلف است، شرایط مختلف است، اوضاع مختلف است ما سهم‌مان این است ما هم تلاشمان را کردیم تلاشمان را هم می‌کنیم اما حالا این مقدار سهم ماست ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ مردان الهی این طور دعا می‌کنند این غِل است اما غل همان طوق آهنی و غیر آهنی است که گردن‌گیر است این اغلال جمع غل است این بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) در دعای ختم قرآن را در صحیفه ملاحظه فرمودید در دعای ختم قرآن وجود مبارك حضرت سجاد (سلام الله علیه) عرض می‌کند خدایا وقتی که از پشت پرده غیب، فرشته مرگ حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) تجلی کرد آن روز بر ما رحم بکن فرمود: «وَتَجَلَّىٰ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ» ملك الموت یعنی عزرائیل (سلام الله علیه) از پشت پرده‌های غیب تجلی می‌کند و برای محضر ظاهر می‌شود دیگران که نمی‌بینند «وَتَجَلَّىٰ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا» یعنی قبض ارواح «مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَائِي بِأَسْنَمِهِمْ وَحَشَّةِ الْفِرَاقِ وَدَافَ لَهَا مِنْ دُعَافِ الْمَوْتِ

۱. سوره اعراف، آیه ۴۳؛ سوره حجر، آیه ۴۷.

كَأْسًا مَسْمُومَةً الْمَذَاقِ وَ دَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَ اِطْلَاقٌ» و این جمله «وَ صَارَتْ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ»

عمل، گردن گیر آدم می شود به گردن قلاده می شود «وَ صَارَتْ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ وَ كَانَتْ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى

إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ» این در صحیفه سجادیه است دعای ختم قرآن، دعای ۴۲ صحیفه سجادیه است. این بیان

نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) است که عمل، عامل را رها نمی کند حالا آن طور نیست که مثلاً آهنگری باشد آهنی

بسازند فرمود همین عمل است که گردن گیر آدم می شود در جریان بخل هم مشابه این هست این طوق لعنت که

معروف است از همان آیه گرفته شده ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱ این بخل که حقوق الهی داده نشد، حقوق

مردم داده نشد این طوق لعنت می شود گردن گیر می شود.

واقعیت داشتن تشبیه و تمثیل در آیه و ظهور آن در قیامت

پس آنچه در این بخش از سوره «یس» به صورت تشبیه و تمثیل بیان شده به زبان ما تشبیه و تمثیل است ولی

واقعیت است که به این زبان حکایت شده است و بعدالموت همین صحنه ظهور می کند یعنی این شخص فقط سر به

هواست نه جلوی پای خود را می بیند نه می تواند روبه روی خود را ببیند نه می تواند پشت سر خود را ببیند نه از

آینده خبر دارد نه از گذشته باخبر است نه از وضع موجود با اطلاع است اینکه فرمود: ﴿جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا

فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ﴾ تا ذَقْن، «ذَقْن» یعنی چانه، دیگر نمی تواند سر خم بکند اگر بخواهد پیش پای خود را ببیند باید سر

را خم کند ولی تا زیر چانه بسته است خب چطوری سر خم کند ذَقْن یعنی چانه، اگر گوش تا گوش از يك طرف، از

بالا تا زیر چانه از طرف دیگر بسته شد این باید سر خم بکند جلوی پای خودش را ببیند چون زیر ذَقْن او، زیر

چانه او آهن بسته است این نمی تواند سرش را پایین بیاورد پس جلوی پایش را نمی بیند ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ

سَدًّا﴾ جلوی او هم يك سد مستحکم و بالاست ﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا﴾ خب این نه پایش پا را می بیند، نه گذشته را

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

می بیند، نه آینده را، این تمثیلی است الآن کسی که مغرور است و به هیچ چیز فکر نمی کند شما اگر این را بخواهید تشبیه بکنید بهترین تشبیه همین است همین معنا در قیامت ظهور می کند الآن این سر اگر در دنیا باشد این حجاب هست، يك؛ و ساتر است، دو؛ و مستور نیست مشهور است، سه؛ یعنی سدّ مادی، دیوار مادی جلو را می گیرد، يك؛ خود دیوار دیدنی است، دو؛ پنهان هم نیست، سه؛ اما آن حجاب های الهی که فرمود: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾^۱ این چنین نیست که معنی و امثال معنی این مستور را به معنی ساتر معنا بکنند مستور یعنی مستور یعنی حجاب نادیدنی، این مستور به معنای خودش است یعنی بین تو و آن کفار حجابی است که نمی بینند تو البته ممکن است ببینی؛ ولی این حجاب دیدنی نیست خب اگر کسی مغرور است و حرفش ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾ است این محبوب است به حجاب مستور، يوم القيامة که مستورها مشهور می شود این شخصی که واقعاً کور بود حالا کوری اش ظاهر می شود آن وقت اعتراض می کند ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾^۲ پاسخ این است که نه خیر تو کور بودی و نمی فهمیدی امروز آن کوری باطنی تو ظاهر شده است.

مغلول بودن به هوای نفس سرّ عدم پذیرش کلام وحی

در آن دعای نورانی امام سجاد قلاده است این جا غل است که در حقیقت هر دو همان طوق آهنی و امثال آهنی است در این بخش فرمود: ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ چرا ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ برای اینکه ما اینها را به حال خودشان رها کردیم اینها بالآخره باید جایی را ببینند عبرت بگیرند ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا﴾ غل گذاشتیم این غل تا چانه شان را گرفته ذقن یعنی چانه، خب اگر تا چانه شان را گرفته نمی توانند سر خم بکنند ناچار سر به هوا هستند ﴿فَهُمْ مُّقْمَحُونَ﴾ أقمَح رأسه یعنی سرش را به هوا کرده، مُقْمَح یعنی سر به هوا. این هرگز نمی تواند جلوی پای خودش را ببیند. جلوی پا را نمی تواند ببیند، رو به رو را می تواند ببیند؟ نه، پشت سر را می تواند ببیند؟ نه،

۱. سوره اسراء، آیه ۴۵.

۲. سوره طه، آیه ۱۲۵.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ إِيْدِيهِمْ سَدًّا﴾ پس آینده را نمی تواند ببیند، ﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا﴾ از گذشته بی خبر است این خیال کرده همیشه همین وضع است ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ دیگر کور است ﴿فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ روی چشمشان پرده هست از جلو و دنبال پرده است زیر چانه اینها هم آهن است ناچارند سر به هوا باشند جلوی پای خودشان را نمی توانند ببینند ﴿فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ گاهی می فرماید اینها کورند ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ گاهی می فرماید: ﴿فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ گاهی هم جمع بندی می کند می فرماید: ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾، ﴿فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

تبیین کوری تبهکاران در دنیا و ثمره آن در آخرت

پرسش: اعا بودنشان با آن تکامل علمی شان چطور سازگار است؟

پاسخ: بله آنها اعا هستند بهشت و اولیای و اهل بیت و اینها را نمی بینند و گرنه کاملاً جهنم را می بینند، کاملاً کفار را می بینند مثل اینکه در دنیا مسجد هست، حسینیه هست، حوزه هست، مراکز مذهبی هست، عزاداری هست اینها را نمی بینند اما چهارتا مرکز فساد باشد آن جا را می بینند در دنیا چطور بودند در دنیا این همه مراکز مذهبی بود مخصوصاً در محرم و صفر، این هیچ کدام را ندید مراکز فساد را که تبلیغ کردند آن جا را می بیند همین وضع است فرمود: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ هر که در دنیا کور بود این جا هم کور است خب اینها در دنیا کوری شان به چه چیزی است این همه مراکز دین هست هیچ کدام را نمی بیند چهار گوشه مرکز فساد است آنها را می بیند در قیامت هم همین طور است این نه اینکه کور باشد نبیند، این آتش و شعله را می بیند می گوید: ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَصَمِّعْنَا﴾^۱ اما بهشت و اهل بهشت و مردان الهی را نمی بیند.

فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا﴾ متفرّع بر اینها ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ اینها در غَشِیه‌اند، پوشش‌اند، مستورند منتها این غاشیه ما دیدنی نیست، این حجاب ما مستور است، این دیوارها مستور است اگر کسی ﴿كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۱ او بله می‌بیند.

گرفتن فیض الهی از تبهکاران بعد از انواع مهلت‌ها

پرسش: ...

پاسخ: بله، مثل اینکه ذات اقدس الهی فرمود ما به اینها چندین بار مهلت می‌دهیم در توبه و انابه را باز می‌کنیم وقتی کار به نصاب رسید دیگر از همه راه‌ها گذشت آن‌گاه اینها را به حال خودشان رها می‌کنیم آن آیه دوم سوره مبارکه «فاطر» در همه موارد راهگشا بود که فرمود: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾ فرمود ما کسی را کور نکردیم، ما کسی را کر نمی‌کنیم ما فیض را می‌دهیم وقتی دیدیم لایق نیست خب می‌گیریم او را به حال خودش رها می‌کنیم.

سقوط و کور محشور شدن ثمره گرفتن فیض الهی

اگر کسی را به حال خودش رها کردی این نه بلد است از کجا آمده، نه بلد است کجا می‌رود، نه بلد است وضع‌اش چیست خب سقوط می‌کند فرمود ما به کسی دست نمی‌زنیم در چاه بیندازیم ما فقط فیضمان را می‌گیریم چون چندین بار دادیم او «نبذوا کتاب الله وراء ظهورهم»^۲ فیض ما را به پشت سر پرت کرد ما پیغمبر فرستادیم أحبّ الخلق را، أعزّ الخلق را برای او فرستادیم اهل بیت را فرستادیم این «نبذوا کتاب الله وراء ظهورهم» با همه اینها

۱. سوره ق، آیه ۳۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

بدرفتاری کرد و بی‌اعتنایی کرد خب بعد ما به اینها گفتیم نروید ببینیم چه کار می‌کند وقتی ما فیضمان را برداشتیم این کر و کور می‌شود.

نادرستی استناد فتح نعمت به خدا و استناد آن به واگذاری او به خودش

در برابر فتح رحمت، فتح نعمت نیست فرمود: ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ﴾ این يك اصل حاکم بر همه آیات است فرمود ما کسی را دست نزدیم به چاه بیندازیم ما فقط تا حال چراغ می‌دادیم حالا نمی‌دهیم برای اینکه چندین بار به او چراغ دادیم او شیشه‌ها را شکانده چراغ را پرت کرده خب ما از این به بعد برای چه به او چراغ بدهیم؟! اگر «نبذوا کتاب الله وراء ظهورهم» ما دیگر او را به حال خودش رها می‌کنیم ﴿وَمَا يُمْسِكُ﴾ نه «و ما يرسل العذاب» رحمت را به خودش اسناد داد فرمود در رحمت را ما باز می‌کنیم دری را که خدا باز کند کسی نمی‌تواند ببندد اگر دیدیم این شخص در رحمت را باز کردیم این کمال بی‌اعتنایی را کرد «نبذوا کتاب الله وراء ظهورهم» ما دیگر به او رحمت نمی‌دهیم وقتی او را به حال خودش رها بکنیم همین‌طور می‌افتد.

عدم واگذاری انسان به خودش یکی از دعا‌های ثابت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

اینکه از دعای مکرر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که «اللهمّ و لا تکلنی إلى نفسی طرفة عین أبدا»^۱ همین است چند دعا بود که حضرت مکرر می‌خواند یکی «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»^۲ یکی «اللهمّ و لا تکلنی إلى نفسی طرفة عین أبدا» اینها دعا‌های مکرر حضرت بود خدایا يك لحظه ما را به حال خود وا مگذار برای اینکه واقعا آدم گرفتار می‌شود می‌افتد. در این جا فرمود ما کاری نکردیم ما اینها را به حال خودشان رها کردیم لذا اینها نابینا هستند.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵.

۲. الامالی (شریف مرتضی)، ج ۲، ص ۲.

گستره شمول انذار پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و نفع بخشی آن به پذیرندگان وحی

بعد فرمود تو را فرستادیم برای انذار اینها گوش نمی دهند انذار تو در مردان الهی اثر می کند نظیر همان آیه سوره مبارکه «بقره» که فرمود: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱ این جا هم فرمود: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ﴾ یعنی «إِنَّمَا يَنْفَعُ إِنْذَارَكَ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ» وگرنه ما تو را فرستادیم ﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ﴾ بعد هم گفتیم ﴿وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدَا﴾^۲ لَد جمع الد است این ﴿الدُّ الْخِصَامِ﴾^۳ را باید انذار بکنی، بدترین و شقی ترین افراد را باید انذار بکنی اما آنها گوش نمی دهند انذار تو در کسانی اثر می گذارد که اهل راه اند مثل اینکه قرآن ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۴ است اما کسانی از آن بهره می برند که به عنوان ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ جزء پرهیزکاران اند این جا هم فرمود: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ﴾ یعنی «إِنَّمَا يَنْفَعُ إِنْذَارَكَ» ﴿مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ﴾^۵ نگوید معرفت شناسی من فقط حس و تجربه حسّی است ایمان به غیب هم داشته باشد هم معرفت شناسی تجربی، هم معرفت شناسی تجریدی آن جا که سخن از چشم و گوش نیست فقط برهان عقل است آن را هم باید باور کند این جا هم انذار اثر دارد هم تبشیر لذا جمع فرمود بین انذار و تبشیر.

اجر کریم پاداش پذیرش وحی و ایمان به غیب

فرمود: ﴿فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ که خود این اجر، کریم است گذشته از اینکه بهشت است ﴿جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۶ است وصف کرامت که بهترین وصف های بهشتیان است برای مردان الهی هم هست. در سوره مبارکه «انبیاء» ملاحظه فرمودید که یکی از برجسته ترین اوصاف فرشته ها همان وصف کرامت است که فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۷ این را هم ملاحظه فرمودید که در زیارت «جامعه» یکی از

۱. سوره بقره، آیه ۲.

۲. سوره مریم، آیه ۹۷.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۶. سوره انبیاء، آیات ۲۶ و ۲۷.

برجسته‌ترین اوصاف اهل بیت (علیهم السلام) همین مضمون سوره مبارکه «انبیاء» است که اهل بیت (علیهم السلام) «عباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون»^۱ این مضمون زیارت «جامعه کبیره» است. این‌جا فرمود اجر کریم، فرشتگانی که حاملان عرش‌اند ﴿بِأَیْدِی سَفَرَةٍ * کِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾^۲ اینها بارند، کریم‌اند اوصاف کرامت برای فرشته‌ها هست برای مردان الهی هم هست.

«الف» و «لام» در ﴿الْمَوْتِ﴾ دالّ بر حیات مجدد همه انسان‌ها

بعد فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتِ﴾ این راجع به معاد است. پس تاکنون از وحی و نبوت سخن به میان آمده البته وقتی از وحی و نبوت سخن به میان آمده، توحید مفروغ‌عنه است بعد درباره معاد سخن می‌فرماید که ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتِ﴾ [این ﴿الْمَوْتِ﴾ که جمع محلاً به الف و لام است یعنی همه مردگان] فرمود ما قدرت داریم تمام مرده‌ها را زنده کنیم در سوره مبارکه «واقعه» دارد ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِیْقَاتٍ یَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾^۳.

قیامت، صحنه زندگی جمعی انسان نه اجتماعی او

صحنه قیامت، زندگی جمعی است نه اجتماعی؛ میلیاردها میلیارد بشر همه را ما زنده می‌کنیم اما هر کسی مهمان سفره خودش است این‌طور نیست که کسی مشکل دیگری را بتواند حل کند همه با هم هستند ﴿لَمَجْمُوعُونَ﴾ اما اجتماعی نیست چون روزی است که ﴿یَوْمَ یَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ﴾^۴.

ثبت همه اعمال انسان و آثار آن حتی پس از مرگ

بعد هر کاری که قبلاً اینها کردند ما که جلویمان سد نیست می‌بینیم ما که پشت سرمان سد نیست پشت سر را هم می‌بینیم ﴿وَنُکْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾ کسی در زمان حیات خودش هر چه کرد ما می‌نویسیم بعد از رحلت او حالا

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. سوره عبس، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۴. سوره عبس، آیه ۳۴.

همان سه امری که گفته شد «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ»^۱ اینها تمثیل است، تعیین نیست. هر کار خیری که اثرش بعد از مرگ انسان بماند تا این اثر هست فرمود ما در نامه عمل او ثواب می‌نویسیم حالا اگر صدقه جاریه باشد، وقف باشد، درختکاری باشد، سنت خوب باشد، کتابی نوشته، بیمارستانی، مدرسه‌ای، بنای خیری احداث کرده تا این هست ما برای او اثر می‌نویسیم. هر چه در زمان حیات خودش پیش فرستاد ما می‌نویسیم، هر چه جزء آثار او هم است ما می‌نویسیم ﴿وَكُتِبَ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾.

امکان بهره‌مندی انسان از آثار اعمال و تبرّعات اهدایی در برزخ

پرسش: بنابراین بنا به فرمایش جنابعالی در عالم برزخ هم تکامل علمی هست هم عملی.

پاسخ: نه، در برزخ تکامل علمی فراوان است تکامل علمی ذره‌ای نیست که آنجا کاری بکند ثواب ببرد اما همه اعمال دنیایی او لحظه به لحظه به او می‌رسد توسّلات اثر دارد، شفاعت‌ها اثر دارد، دعا و استغفار اثر دارد، تبرّعات اثر دارد، نیابت‌ها اثر دارد، حج و عمره نیایی، حج و عمره اهدایی، نمازهای نیایی، نمازهای اهدایی همه برکاتی است که از این طرف به او می‌رسد اما خود او کاری بکند ثواب ببرد نیست آنجا جای عمل نیست جای شریعت نیست اما تکامل علمی فراوان هست، تکامل عملی هم که محصول عمل خودش است که در دنیا کاری کرد یا جزء امت اسلامی بود که انسان می‌گوید: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»^۲ یقیناً شامل حال او می‌شود همه اینها جزء آثار اوست برای اینکه یا بلاواسطه یا مع‌الواسطه در نظام اسلامی، در امت اسلامی او سهمی داشت اما خودش يك کاری بکند ثواب ببرد آنجا این نیست.

۱. جامع‌الآخبار، ص ۱۰۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۳۰ و ج ۴، ص ۲۳.

پرسش: خود حضرت تعالی در کتاب معاد در قرآن فرمودید، بالأخره نتیجه که همان می شود.

پاسخ: نه، آن جا جای شریعت نیست آن جا نه معصیت ممکن است نه اطاعت ممکن است نتایج اعمال پشت سر هم تا این اثر هست آن اثر هست.

پرسش: خود شخص عمل می کند...

پاسخ: بله عمل اوست، کار او و اعمال او در دنیا زنده است تا این اثر هست عمل اوست.

پرسش: ...

پاسخ: برای خودش است یعنی عملی که خودش انجام داد ثوابش یکی پس از دیگری به او می رسد اما آن جا کاری بکند که حالا یا واجب باشد یا مستحب با آن کار بالاتر برود این ممکن نیست نه گناه در آن جا ممکن است نه ثواب؛ چون شریعتی در کار نیست.

پرسش: پس کمال چیست؟

پاسخ: آن جا جای استکمال نیست یعنی تحصیل کمال در آن جا ممکن نیست این کار، کمال است ولی از جای دیگر به او می رسد محصول کار خودش است اگر عمل او و اثر او الی یوم القیامه باشد پشت سر هم به او ثواب می رسد اما او آن جا ذکری بگوید، «لا اله الا الله» بگوید ثوابی در نامه عمل او نوشته شود ممکن نیست یا حرفی بزند گناهی در نامه عمل او نوشته بشود نیست آن جا جای شریعت نیست ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»